

به مسئولان اعتماد کنید، انتقاد ایرادی ندارد

رهبر انقلاب درباره مواجهه مردم و مسئولان تبیین کردند

صفحه ۱۳



صفحه ۱۶

پاس ریز سلاجقه به ترکیه

ادعای رئیس سازمان محیط‌زیست درباره ریزگردها به نفع آنکارا است

روزنامه خبری تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه
۵۰۰۰ تومان

فصل جدید از رویه‌ها:
روایت سال‌های جنگ



شماره مسلسل ۴۶۷۷
شماره ۲۸ مرداد ۱۴۰۲
۲۰ مهر ۱۴۴۵
۱۹ اگوست ۲۰۲۳
شماره ۳۹۳۹

www.fdn.ir | Sat | 19 Aug 2023

16 Pages



ایران و عربستان برای سفر
رئیس‌ی و بن سلمان به ریاض
و تهران برنامه ریزی می کنند

در مسیر واقع گرایی

صفحه ۷

۲۰ میلیارد دلار در ۱۴۰۱ به صندوق واریز شد
ورودی صندوق توسعه
به قبل از تحریم‌ها برگشت



برادران! قبل از حکم فکر کنید

محکومیت سعید روستایی حتی بعد از فیلم افتتاحش
فقط به نفع جریان‌های ضدایران شد



به این آمار دقت کنید، شاید فرافکنی تنها راه حل نباشد
افول معنادار شریف، تهران و
تربیت مدرس در رده‌بندی شانگهای



یادداشت

کودتای ۲۸ مرداد؛ امتداد سرکوب سوزدها و نوسازی فاشیستی

مهندسان بروکرات اداری می‌شود. او معتقد است این انسان‌هایی که در مدرنیزاسیون فعلی پرورش پیدا می‌کنند بی‌تاریخ‌بی‌مایه و روزمره هستند و اصلاح‌ساله ندارند. این وضعیت است که توسعه آمرانه پهلوی دوم نام دارد و دولت از طریق آموزش آمریکایی طبقه جدیدی را شکل خواهد داد که در بهترین شرایط یک بورژوازی صنعتی که جامعه از خود بیگانه شده را شکل می‌دهد. نقد به‌رنگی در دهه ۴۰ نشان می‌دهد بحث‌های غرب‌زدگی آل احمد و «بازگشت به خویش» شریعتی اولین نقدهای جدی به ساخت آموزشی کشور بوده که هیچ ارتباطی با تاریخ و فرهنگ ایرانیان نداشته، به همین جهت هرچند نوسازی فاشیستی و سرکوب سوزدها امتداد کودتا بوده و به تعبیر درست‌تر پیوست کودتا بوده‌اند اما چون برساختی بودند و پیوندی با تاریخ کشور نداشتند تنها دو دهه نتوانستند دوام بیاورند و همان‌طور که آل احمد حدس زده بود این از خود بیگانگی دوامی نداشت. چون انسان ایرانی اسلامی بالاخره خواهد توانست از سوزده سرکوب آموزش‌رهایی پیدا کند و این بار عکس کودتای ۲۸ مرداد دچار شوک نشود. دقیقاً این بار سوزده‌های انقلابی ۵۷ توانستند عکس سال ۱۳۳۲ خود را از سیطره مدرنیزاسیون آمرانه پهلوی دوم نجات دهند و علت آن را باید جدل تئوریک متفکران انقلاب ۵۷ از دهه ۴۰ دانست که متوجه شده بودند آموزش امر سیاسی است تا یک وضعیت خنثی؛ به همین خاطر نتوانستند مسیر را تغییر داده و امتداد کودتا و پیوست آن را قطع کنند.

برای خاتمه بحث اما لازم است نکته‌ای را برای عصر پساانقلاب ذکر کرد؛ هرچند مدرنیزاسیون آمریکایی در دهه ۵۰ با انقلاب شکست خورد اما در دوره پساانقلابی مجدد شکلی مشابه از آن را شاهد هستیم که دولت و آموزش را در سلطه و گسترش تکنوکراتیسم می‌دانند و این چرخه می‌تواند یکی از علت‌های ضعف حکمرانی باشد که در اعتراضات اخیر شاهد بودیم. نوع اعتراضاتی که در دانشگاه‌های مختلف از جمله دانشگاه شریف یا آریامهر سابق شکل گرفته بود به نوعی نشان‌دهنده همان ضعف قبلی دهه ۴۰ است. در اعتراضات اخیر در دانشگاه شریف که فریاد آزادی شکل گرفته بود به نوعی تفسیری از کامیابی از علم مدیریت است که نوعی تفسیر حداقلی تکنوکراتی از بحث آزادی بوده که بیش از آنکه در چهارچوب امر ملی قرار گیرد به سمت نوعی عدم سوژگی ذیل سلطه همان دیدگاه مهندسی و تکنوکراسی می‌رود که بیشتر نوعی عدم سوژگی است تا سوژگی؛ و کنشگری است و این مصداق زنگ خطر از شیوه حکمرانی کشور خواهد بود که شاید مجدداً به علت عدم ایده حکمرانی در حوزه آموزشی با ظهور نوعی دیگر از آموزش استعماری روبرو شویم که برخلاف ایده انقلاب ۵۷ است.

مهم ضرورت توجه به ایده‌ای است که بتواند ایده آموزش کشور را برای حکمرانی مطلوب و پسااستعماری فراهم کند. آنچه در ۴ دهه اخیر کمتر به آن توجه شده، شکست گفتمان آمریکایی در دهه ۵۰ است که نیازمند امتداد بوده و این وظیفه حکمرانی است.

را طراحی کند که بیشتر آنها مهندسان و کارمندان بودند که هیچ پرسشی نداشتند و آموزش و پرورش و سیستم دانشگاهی که پرسش نداشته باشد به گفته پاولوفریه آموزش استعماری است نوعی ادامه مسیر کودتاست. آمریکایی‌ها این چرخه را به نحوی طرح‌ریزی کرده بودند که سوزده‌ها که همان انسان‌های جامعه دهه ۴۰ و ۵۰ هستند به مثابه ابزار کارخانه فقط در وضعیتی تحصیلات را اگر بتوانند انجام دهند و در دولت هم نقش خاصی را بازی کنند. این مسیر در طرح اصلی همان بحث مدرنیزاسیون پهلوی بود که آمریکایی‌ها با تیزهوشی طراحی کرده بودند تا هم ایران را در دوره جنگ سرد به سمت خود متمایل کنند و هم حافظه تاریخی ایرانی‌ها را در پسا کودتا به گونه‌ای سوق دهند که کودتا نوعی امتداد پیشرفت بوده ولی در حقیقت مدرنیزاسیون پهلوی نوعی نوسازی فاشیستی یا ملت‌سازی به سبک لشکرسازی است که آمریکایی‌ها به علت نفهمیدن جامعه ایرانی سال‌ها سعی کرده‌اند آن را اجرا کنند. برای آنکه متوجه شوید این نوسازی فاشیستی و سرکوب سوزده چگونه کار می‌کرده و چرا با شکست روبرو شده «غرب‌زدگی» جلال آل احمد و «کندوکاو در مسائل تربیتی در میانه دهه ۴۰ از صمد بهرنگی و «سه مقاله دیگر» از جلال آل احمد را بخوانید که تلنگری جدی به آموزش عالی و وضعیت دانشگاه در کشور است.

در بین این ۱۳ اثر بحث به‌رنگی نوعی دقت خاصی دارد و البته جلال هم با دقت نظری خاصی سه مقاله دیگر را نوشته اما چون در این متن فرصتی نداشتند فعلاً به نقدهایی که به‌رنگی مطرح کرده می‌پردازیم. در ابتدا اینکه به‌رنگی در این اثر اصلاً متفکر سوسیالیسم یا چپ نیست. او در واقع بیشتر در خاستگاه سنت انتقادی اجتماعی این کتاب را نوشته که نوعی توجه به بومی‌سازی است که در دهه ۴۰ و بعد در دهه ۵۰ در مقابل شکل فاشیستی توسعه و مدرنیزاسیون در ایران شکل گرفت. به‌رنگی در کتاب خود در فصل آخر به عنوان زیر میکروسکوپ بحثی دارد که آموزش آمریکایی یا مدرنیزاسیون فعلی در حال شکل دادن طبقه‌ای جدید است که از آن به اسم طبقه متوسط جدید یاد می‌کند. او معتقد است این طبقه هیچ توجهی به امر جدی ندارد و فاقد سوژگی و در وضعیت سرکوب است، هیچ توانایی‌ای به جز آنچه به او یاد داده می‌شود و اجرای آن ندارد و این دقیقاً وضعیت بحرانی است.

بهرنگی برای آنکه نشان دهد این عدم سوژگی از کجا شروع می‌شود بحثی درباره معلم‌ها در این دوره را مطرح و از معلم ماشینی صحبت می‌کند. او معتقد است این سبک مدرنیزاسیون دقیقاً مثل یک وضعیت کارخانه است که معلم‌ها هیچ سوژگی ندارند و حتی نسبتی با تاریخ ایران ندارند و صرفاً در حال اجرای مدرنیزاسیون هستند که اصلاً نمی‌دانند چیست. به‌رنگی مساله را فقط معلمان آن مقطع نمی‌داند و خروجی آنها را دیپلمه‌هایی می‌داند که پشت درهای کار ایستاده‌اند و این دیپلمه‌ها اصلاً نمی‌دانند چه باید بکنند و اصلاً چه کاری مطلوب است. به‌رنگی البته معلم ماشینی را استعاره از وضعیتی می‌داند که شامل

کار می‌خواهد و ساخت طبقه‌ای که بدون پرسش این طرح را اجرایی کند برای همان دانشگاه آریامهر که صرفاً بیشترین مقطع فارغ‌التحصیل خود را کارشناسی قرار داده بود که با سرعت به طرف مدرنیزاسیون حرکت کنند یا در پس مهاجرت باشند. به تعبیری اسم دانشگاه آریامهر را پیش دانشگاهی مثل ام‌آی‌تی گذاشته بود و صرفاً سعی داشت جهان بینی تکنوکراتیسم را گسترش دهد.

در واقع قیسل از ادامه بحث درباره وجوه معرفتی و اجتماعی که آموزش در ایران شکل داده بود، لازم است دو خاطره از محمدعلی مجتهدی، موسس دانشگاه آریامهر و سیدحسین نصر، یکی از اساتید معروف عصر پهلوی بازگو کنیم که برای ادامه بحث مفید است.

محمدعلی مجتهدی نقل می‌کند قرار بوده برای تاسیس هر دانشکده و هر دانشگاهی با یکی از دانشکده‌ها و دانشگاه‌های جهان که موفق هستند ارتباط بگیریم. مثلاً اگر در بحث رشته پزشکی فرانسه خوب است از آنجا یا اگر در رشته دیگری آلمانی‌ها خوب هستند از آنها استفاده کنیم. حتی در جلسهای با حضور اسدالله علم‌رای گیری صورت گرفت که فقط خود اسدالله مخالف بود و این طرح رای آورد اما بعد از چند روز مجدد این طرح رد شد و موافقت شد که همه دانشگاه‌ها زیر نظر دانشگاه‌های آمریکایی و علی‌الخصوص دانشگاه ام‌آی‌تی باشند و بعد فردی به نام پروفیسور رضا از آمریکا که هیچ سابقه‌ای در ایران نداشت از طرف شاه مامور شد ریاست اکثر دانشگاه‌های کشور را با توجه به ایده لینک هر دانشگاه ایرانی با یک دانشگاه آمریکایی تغییر دهد. حتی مجتهدی نقل می‌کند ۷۰ نفر از کسانی که سال‌ها در سیستم آموزشی بودند را پروفیسور رضا به سرعت تغییر داد تا با خواسته‌های آمریکایی‌ها مغایرت نداشته باشد. در جایی سیدحسین نصر نقل می‌کند گروهی به نام ماساچوستی‌ها در کشور به وجود آمدند که همه کاره شدند. این گروه همه سنت و گذشته ما را نادیده می‌گرفت ولی قدرت در دست این طیف بود. منظور از ماساچوستی‌ها فارغ‌التحصیلانی بودند که از ام‌آی‌تی به کنشور بازگشته بودند. این خاطره را نصیر در حضور شاه هم مطرح می‌کند که چرا این طیف قدرت گرفتند و شاه فقط می‌خندد و تمام.

این دو خاطره نشان می‌دهد این دگردیسی معرفتی در حکومت نه تنها به تصمیمات داخل ربطی نداشته بلکه امتداد طرح کودتای ۲۸ مرداد بوده تا به سرعت بتوانند از طریق تغییرات معرفتی در حکومت و شیوه حکمرانی چرخ مدرنیزاسیون خود را طرح‌ریزی کنند. به همین جهت دنبال این بود با شتاب وسیعی از طریق دگرگونی در دانشگاه و حتی نظام آموزشی کشور نوعی بدنه مهندسی را که برای امتداد مدرنیزاسیون مناسب هست پرورش دهد و این دقیقاً همان سرکوب سوزده‌ها بود؛ یعنی آمریکا همان‌طور که توانسته بود قدرت استعماری خود را از طریق درگیری فیزیکی و جنگ نرم در کودتا اثبات کند حالا با دگرگونی چرخه علمی کشور و معرفتی قصد داشت سوزده‌هایی

به نظر می‌رسد انقلاب آموزشی نسخه آپدیت شده آمریکایی برای ماندگاری کودتا از طریق آموزش با نسخه‌ای است که سعی دارد جریان آموزش را دگرگون کرده و توسعه ایران را با تحولی جدید روسته‌رو کند. برای ورود به بحث، باید دست‌ور تاریخی و مهم محمدرضاپهلوی به محمدعلی مجتهدی، ریاست دبیرستان البرز را بخوانیم. دبیرستانی که آمریکایی‌ها آن را تاسیس کرده بودند. محمدرضای دانشگاه آریامهر (شریف فعلی) شده و می‌گوید با تاسیس این دانشگاه کاری کنید که دانشگاه تهران از خواب بیدار شود. اگر با دقت به جمله محمدرضای پهلوی توجه کنیم، او در آن مقطع معتقد بوده است دانشگاه تهران اصلاً به کشور کمک نمی‌کند و در خواب غفلت است و این زمان یعنی دهه ۴۰ به دنبال آن است که با تاسیس دانشگاهی که صددرصد زیر نظر خودش است، فضا را تغییر دهد.

لازم است اینجا توضیح داده شود محمدعلی مجتهدی در خاطرات خود می‌گوید دانشگاه تهران ۳۰ سال تمام همه وزیران و اعضای اصلی دولت را تأمین می‌کرده و اصلاح‌دولت و کارگزاران آن گوشه‌ای از کارهای دانشگاه تهران بودند و برای خود اهمیتی داشت که از بسیاری از وزارتخانه‌ها بالاتر بود. آنچه اهمیت دارد و مجتهدی به آن توجه نکرده است فضای فکری دانشگاه تهران بوده است. صبغه فکری دانشگاه تهران برگرفته از نسخه‌های فرانسوی و آلمانی بوده و رشته‌هایی که در آنجا در جریان بود برگرفته از این دو نظام آموزشی بوده است. در آن مقطع و با حوادث جهان مثل جنگ ویتنام یا جنبش‌های خاص فرانسه دگردیسی سریع از یک دانشگاه با تم فرانسوی به دانشگاهی که ذیل تفکرات توسعه آمریکایی بوده، نشان دقت‌نظر آمریکایی‌ها برای عبور از این خطر است که آنها را در ایران هدف قرار داده. به گونه‌ای که دکتر مهدی ضرغامی، آخرین فردی که ریاست دانشگاه آریامهر (شریف) را برعهده داشته، بیان می‌کند به لحاظ جهانی و اعتراضاتی که به جنگ ویتنام بود فضای خاصی که در فرانسه حاکم بود، تصمیم به تغییر اتمسفر دانشگاه گرفته شد. تصمیمی که در حقیقت یک دگردیسی معرفتی است. به نوعی آمریکایی‌ها تصمیم گرفته بودند پروژه مدرنیزاسیون در ایران را پرسرعت و بدون دخالت هیچ نقدی با توجه به خواسته‌های خودشان در عصر جنگ سرد پریزی کنند. این دگردیسی نوعی تغییر معرفتی در شکل اداره کشور است که به جای آنکه کشور در دست آکادمیسین‌ها و روشنفکران اداره شود به دست مهندسان تکنوکرات که به مثابه چرخ‌دنده‌های مدرنیزاسیون شاهی طراحی شده بودند اداره می‌شد. اگر به آمار دهه ۵۰ از اعزام دانشجویان ایرانی به آمریکانگاهی کنیم، متوجه می‌شویم حدود ۶۰ هزار دانشجوی ایرانی در آمریکا حضور داشتند و تقریباً ۱۱٫۵ درصد دانشجو مهاجران در آمریکا ایرانی بودند. این شدت از مهاجرت تحصیلی در پس همان مدرنیزاسیون پرشتاب و تا حدودی فاشیستی بوده که آمریکایی‌ها ایجاد کرده بودند. آمریکایی‌ها معتقد بودند مدرنیزاسیون صرفاً بدنه



سید جواد نقوی

خبرنگار گروه اندیشه

هنگامی که درباره کودتای ۲۸ مرداد صحبت می‌شود دو مساله اهمیت دارد؛ وقایعی که در پس کودتا به وجود آمده و تاریخ‌نگاران از آبراهامیان تا کاتوزیان و یزدانی و رهنما و تاریخ پوهان غربی، فکت‌های فراوانی درباره چگونگی کودتا به دست آمریکایی‌ها شرح داده‌اند که به نظر می‌رسد خیلی جای بحث درباره عدم کودتا وجود ندارد. اسنادی هم که آمریکا در چند سال گذشته منتشر کرده کاملاً مشخص می‌کند این کودتا از مدت‌ها قبل با طرحی دقیق برای اهدافی مشخص در جریان بوده و صرفاً در روز ۲۸ مرداد به نهایه شده است. اما مساله مهم‌تر از چگونگی وقوع کودتا امتداد و ماندگاری کودتا است که در کشور ما به آن کمتر توجه شده است.

لحظه وقوع کودتا چون سبمگین و پرسرعت است، معمولاً انسان و جامعه را دچار شوک می‌کند و در مرحله اول افسردگی و ناامیدی جامعه را هدف قرار می‌دهد، اما بعد از مدتی جامعه با نفرت به این واقعه در تلاش خواهد بود از این تجربه سخت عبور کند مگر آنکه در یک سیستم کنترلی جدید و با یک طرح جدید کنترل شود تا نتواند خود را بازسازی کند. آمریکا همان‌طور که در طرح کودتا موفق بود، طرح دقیقی را برای امتداد آن از دهه ۳۰ و بعد با گسترش خود در دهه ۴۰ شروع کرد. آمریکا از همان دهه ۳۰ با تاسیس نشر فرانکلین در کشور که شاید بتوان آن را مهم‌ترین نشر پیشاانقلاب قلمداد کرد تلاش کرد افکار عمومی را که در راستای سال‌های جنگ سرد بود به سمت وجه لیبرالی و آمریکایی سوق دهد و نشان دهد جهان آمریکایی و توسعه آمریکایی شیوه مطلوب زیستن است، اما به نظر این طرح هر چند بعداً با گسترش کتاب‌ها در سرتاسر ایران و همکاری نشر فرانکلین با آموزش عالی کشور و دخالت در کتاب‌های درسی موفق بود اما آمریکایی‌ها دانست این ظرفیت حداقلی است و برای تربیت جامعه و انسان‌های مطلوب نسخه‌های کودتای خود به گامی بلندتر نیاز است که بتوانند دولت و کارگزاران دولت را در چهارچوب مدنظر خود شکل دهند تا الگوی مطلوب جهانی‌سازی آمریکایی و توسعه آمریکایی را در عصر پسا کودتا به درستی پیش ببرند و آذهان عمومی که موج وسیعی از نفرت از آمریکایی‌ها بودند را تغییر دهد و این تغییر به جز دخالت در ساخت دولت و افرادی که دولت را تشکیل می‌دادند و حتی به شکل مهندسی اجتماعی باید شکل می‌گرفت. با ورود دهه ۴۰ و با فشارهای جان اف کندی به شاه برای اینکه از انقلاب سرخ و خطر انقلابی به دست توده‌های او و حزب توده و طبقه کارگر جلوگیری شود، شاه مجبور به روی آوردن به انقلاب سفید شد که از اصل‌های مختلفی شکل گرفته بود. یکی از اصل‌هایی که شاید در دل تاریخ مثل اصلاحات ارضی به آن توجه نشده است، اصل دوازدهم انقلاب آموزشی و اداری بوده است.